

«جامعه‌شناسی خودمانی»

کسی که بخواهد کتابی در طراز والای جامعه‌شناسی خودمانی بنویسد، باید از دو ویژگی برخوردار باشد: اول اینکه در اجتماع بحران زده پیرامون خود به گوشه امنی دست یافته باشد تا بتواند دور از درگیری‌های شخصی، خوبی‌ها و بدی‌های افراد جامعه را ببیند و دوم آنکه قلمی بسیار شیرین و دلپذیر داشته باشد تا خوانندگان انتقادها را مستقیماً متوجه خودشان ندانند و به ریختن خون نویسنده کمر نبندند. آقای حسن نراقی نویسنده موشکاف کتاب «جامعه‌شناسی خودمانی» این دو خصیصه را به حد کمال دارا هستند، اما محسناتشان از این فراتر می‌رود و با آنکه بر ساحل امن ایستاده‌اند، آسودن را روا نمی‌دانند و نمی‌توانند هموطنانشان را در معرض غرق شدن ببینند.

باید تأکید کرد که بکار بردن عبارات‌هایی مثل کناره امن و خطر فرورفتن در گرداب، خیالپردازی دور از واقعیت نیست. ایرانی‌ها، مثل مردم دیگر دنیا، در محیطی زندگی می‌کنند که در آن هم خوبی هست و هم بدی و ظاهراً این در هم آمیختگی از ابتدا در همه جوامع بشری وجود داشته است، اما آنچه در شرایط کنونی اهمیت دارد، روند رو به افزایش بدی‌هاست که مهمترین رکن زندگی اجتماعی یعنی اطمینان و احساس امنیت را تهدید می‌کند و این خطر وجود دارد که ما خودمان و دیگران را آنچنان دشمن و بدخواه بپنداریم که به روزگار پروحشت نیاکان غارنشینمان برگردیم، البته با این تفاوت جانکاه که در دنیای شلوغ ما دیگر جای کافی برای

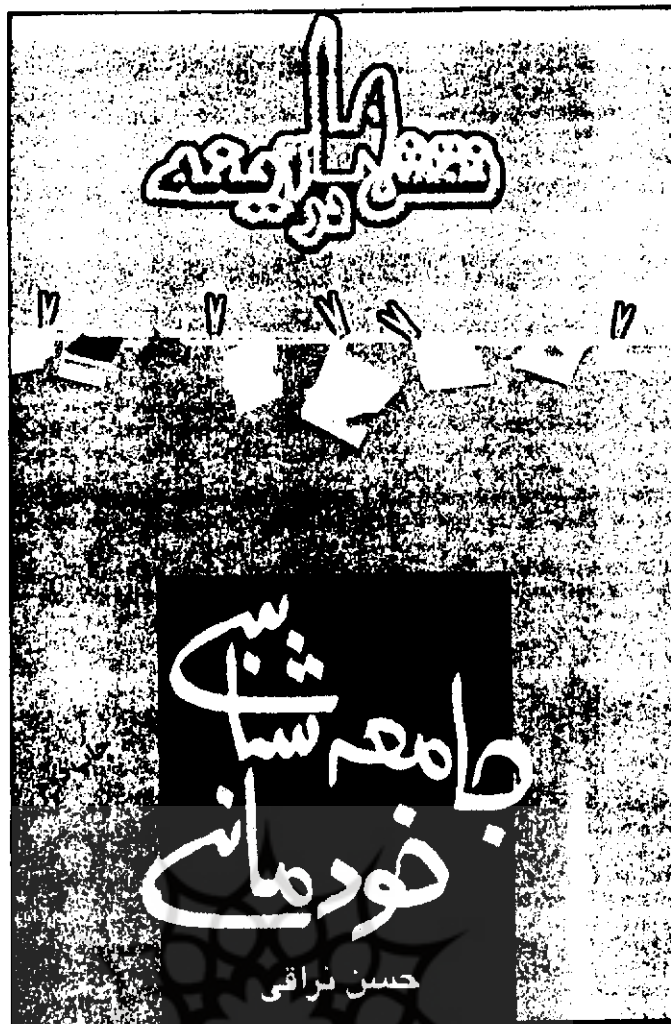
پنهان شدن و در امان ماندن وجود ندارد...

در کتاب «جامعه‌شناسی خودمانی» عیب‌های اجتماعی ما ایرانیان به تفصیل مورد بحث قرار گرفته‌اند، اما ذکر چندانی از خوبی‌های مردم نیست و البته آن تأکید و این امساک قابل درک است چون از یک سو مقصد کتاب انتقاد اجتماعی عمیق و موşkافانه است که طبعاً باید بدی‌ها را در بر بگیرد و از سوی دیگر این واقعیت بر کسی پنهان نیست که ما ایرانی‌ها بیش از حد دلباخته خودمان و صفات خوبمان هستیم و سوزان‌تر کردن آتش این عشق چندان ضروری به نظر نمی‌رسد!

آقای نراقی ویژگی‌های خلقی ایرانیان را در پانزده فصل به شرح زیر برشمرده‌اند: با تاریخ بیگانه‌ایم، حقیقت‌گریزی و پنهان‌کاری ما، ظاهرسازی ما، قهرمان‌پروری و استبدادزدگی ما، خودمحوری و برتری‌جویی ما، بی‌برنامگی ما، ریاکاری و فرصت‌طلبی ما، احساساتی بودن و شعارزدگی ما، ایرانیان و توهم دائمی توطئه، مسئولیت‌ناپذیری ما، قانون‌گریزی و میل به تجاوز ما، توقع و نارضایتی دایمی ما، حسادت و حسدورزی ما، صداقت ما، همه چیزدانی ما، با آنکه این پانزده عنوان برای تشریح خصوصیات اجتماع ما کافی به نظر می‌رسند، نویسنده کتاب فصل دیگری با عنوان جامع «و نمونه‌های دیگر از خلقیات ما» به مجموعه خودشان افزوده‌اند و این نشان می‌دهد که نخواسته‌اند در را به روی خودشان و خوانندگان ببندند.

کتاب «جامعه‌شناسی خودمانی» صد و پنجاه و پنج صفحه آکنده از ارقام و آمار و مطالب تاریخی همراه با تجزیه و تحلیل دقیق درباره مسایل و شاید بهتر باشد بگوییم مصائب ایرانیان است. نویسنده آنرا تا سر حد امکان به صورت فشرده نوشته است و به همین دلیل نمی‌توان مطالب را خلاصه‌تر کرد و با نوشتن چند سطر درباره آن، بار خواندن کتاب را از دوش دیگران برداشت. کاری که می‌توان کرد، و من امیدوارم از عهده‌ام برآید، اینست که بر سه بخش از این نوشته حاشیه‌ای بنویسم و بر اهمیت آن تأکید کنم. یکی از سه فصل مورد نظر مرا آقای نراقی «صداقت ما» نامیده‌اند. با صراحت و شهامتی که در نوشته ایشان دیده می‌شود، به نظر می‌رسد ابتدا نام «دروغ‌گویی ما» را برای این بخش از کتاب انتخاب کرده باشند، بعد از روی مهربانی عنوان «عدم صداقت ما» را ترجیح داده باشند و در آخر کار، در حروفچینی عدم از قلم افتاده باشد!

برگزیدن این فصل از کتاب برای تأکید، مطلقاً به آن معنی نیست که ما ایرانی‌ها دروغگو‌تر از مردم دیگر جهان هستیم، دنیا مثل یک دریای عظیم است که هر لحظه در گوشه‌ای از آن موج هولناکی از دروغ برمی‌خیزد و امنیت مردم را تهدید می‌کند. شاید بتوان بی‌تردید گفت که اگر در زمان ما وجه مشترکی بین اقوام مختلف باشد، همین دروغ‌گویی است. اجازه بدهید به عنوان



نمونه در خارج از مرزهای خودمان اول به سراغ یک دیوار کوتاه برویم و بعد به سوی یک دیوار به ظاهر بلند: در همین روزهایی که گذشت، ملت (؟) عراق که بیست سال است جهنم واقعی را در همین دنیا به خاطر دیوانگی موجود خودکامه‌ای به چشم دیده و از ابتدایی‌ترین لوازم زندگی مثل خوراک و دارو محروم بوده، شصت و پنجمین سال تولد پیشوایش را جشن گرفت و به قول رسانه‌های عراقی، مردم تندیزی از قهرمان ملی خود بر پا کرده‌اند که پنجاه و پنج متر ارتفاع دارد، یعنی بیست و سه متر بلندتر از بلندترین تندیس قبلی آن حضرت! و درست در همین روزها، رئیس جمهور ایالات متحده در نطقی پیرامون خاورمیانه ادعا کرد که رئیس دولت اسرائیل از صلح‌جوترین مردم روزگار است! معلوم نیست چرا کمیته جایزه صلح نوبل دست روی دست گذاشته است و به این سه بزرگوار جایزه اعطا نمی‌کند؟ البته حالا که صحبت از دروغ‌گویی در میان فرمانروایانست، باید انصاف داد و گفت دیکتاتور عراقی کاملاً از صداقت بی‌بهره نیست چون از ابتدا نام صدام به معنی صدمه زننده را برای خودش برگزیده است تا دیگران تکلیف خودشان را بدانند!

این واقعیت تلخ که دروغ‌گویی عمومیت دارد، نه زشتی دروغ را از بین نمی‌برد و نه از خطر بسیار بزرگی که این صفت ناستوده پدید می‌آورد، می‌کاهد. اساس زندگی اجتماعی ایجاد ارتباط، به خصوص از راه گفتن و شنیدن است و وقتی دروغ بر این رابطه حاکم باشد، چیزی باقی

نمی‌ماند که مردم را به هم پیوند بدهد. زندگی یک رشته بی‌انتهای داد و ستدهای کوچک و بزرگ است که باید بین آنها تعادل منطقی وجود داشته باشد. در نگاه کلی، این نکته اهمیتی ندارد که رقم‌های دو طرف معادله بی‌نهایت بزرگ باشند یا بی‌اندازه کوچک. مهم اینست که دو خط موازی بین دو طرف معادله واقعاً «مساوی» معنی بدهد و قابل اعتماد باشد. اگر چنین نباشد چگونه می‌توان توقع داشت که مردم نامطمئن از «ستدن» در آن کفه از ترازو که به اختیار خودشان است، سنگ تمام بگذارند؟

به عرض رسید که بی‌صداقتی همه جا هست و ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که حق انحصار آنرا داریم، اما ما تنها ملتی هستیم که از سابقه دروغ در کشورمان سند منقور دو هزار و پانصد ساله داریم. داریوش هخامنشی که کسی نمی‌داند در بهانه خودش برای قیام و قبضه کردن قدرت تا چه اندازه صدیق بوده، در کتیبه‌ها به بلای دروغ و خشکسالی اشاره کرده است. ظاهر امر اینست که اکنون بعد از گذشتن بیست و پنج سده، هنوز این دو بلا کشور ما را تهدید می‌کنند و اگر دولتمردان ما می‌خواستند از روش داریوش پیروی کنند، باید دستور می‌دادند در کنار بزرگراه‌ها تابلوهای عظیم نصب کنند و بر روی آنها بنویسند «خداوند این ملت را از بلای دروغ و خشکسالی در امان بدارد».

دروغ‌گویی یک رفتار اجتماعی است و مثل همه رفتارهای اجتماعی دیرپا، در طی زمان به صورت سنت در می‌آید و به اصطلاح متداول امروزی‌ها نهادینه می‌شود. دروغ را می‌توان مصلحت‌ناמיד یا زرنگی یا تلاش برای حفظ حقوقی که با بی‌عدالتی پایمال می‌شود و یا هزار نام ظاهر فریب‌دیگر، اما این عبارات‌های تلطیف‌کننده هیچ تغییری در اصل ماجرا پدید نمی‌آورند. این خصیصه پلید مثل موریانه اجتماع را از پایه سست می‌کند و تا وقتی هست، ما به جای آنکه یک جمع منسجم باشیم، شصت و چند میلیون ملت تک نفره هستیم که هر یک دیگران را دشمن خود می‌پنداریم و نمی‌توانیم در میان این همه دشمن که همه آماده‌اند تا ما را در راه حفظ منافع خودشان قربانی کنند، به آسایش برسیم. نتیجه ناپسند اما کاملاً منطقی این اندیشه، خشونت است که در رفتار مردم دیده می‌شود. شما اگر در حین عبور از خیابان‌های پررفت و آمد، به موقع برای دیگران راه باز نکنید، اول تنه می‌خورید و بعد دشنام و اگر خدای ناکرده مقاوم و لجوج باشید، ممکنست به جای مقصد اولیه سر از بیمارستان یا کلانتری در بیاورید. نگاهی که مردم کوچه و بازار به هم می‌اندازند، آنقدر آکنده از نفرت و خشونت است که مسلماً سربازان هندی و پاکستانی مستقر در سنگرهای کشمیر هم تاب دیدن آنرا ندارند!

اکنون که فصل «صداقت ما» از کتاب جامعه‌شناسی خودمانی مورد بحث و تأکید قرار گرفت، می‌توان با مروری بر سر فصل‌های کتاب به این نتیجه رسید که تقریباً تمام ویژگی‌های خلقی ما

به گونه‌ای با دروغگویی مرتبط هستند، بعضی با دروغ گفتن به خود و بعضی با دروغ گفتن به دیگران، اما این کار را به عهده خوانندگان کتاب می‌گذارم و باز به عرض می‌رسانم که این نقد مختصر کسی را از خواندن کتاب «جامعه‌شناسی خودمانی» بی‌نیاز نمی‌کند...

در فصل دیگری از کتاب، آقای نراقی به توقع و نارضایتی دایمی ایرانیان پرداخته‌اند. به یاد دارم سال‌ها پیش از زبان شیرین مرحوم دکتر رضازاده شفق شنیدم که می‌گفتند «انتقاد ورزش ملی ایرانی هاست. هر کسی صبح که از خواب برمی‌خیزد، در یک صف بسیار طولانی از مردم قرار می‌گیرد و با باز کردن دست‌های خود به دو طرف، همه کسانی را که پیش روی او هستند مورد انتقاد قرار می‌دهد، غافل از اینکه عده زیادی پشت سر او ایستاده‌اند و با دست به او اشاره می‌کنند». از زمان آن سخنران نامور تا امروز، جمعیت ایران چهار برابر، آگاهی مردم هزارها برابر و نکات قابل انتقاد بسیار بیشتر شده است. به این ترتیب نمی‌توان حتی حدس زد که درازای صف انتقاد کنندگان چقدر است. شاید بتوان با اندکی خوشبینی گفت که انتقاد نشانه آگاهی و توجه مردم به رویدادهاست، اما متأسفانه این فقط ظاهر کار است و این ورزش ملی جامعه را سالم‌تر نمی‌کند چون لبه تیز عیب‌جویی هرگز متوجه خود انتقاد کننده نیست و افزون بر این، مردم متأسفانه انتقاد را جانشین اقدام به حساب می‌آورند و تصور می‌کنند با عیب‌جویی از این و آن، وظیفه اجتماعی خودشان را به طور کامل انجام داده‌اند!

فصل دیگری از کتاب که شاید بتوان بر آن نکته‌ای افزود، «خودمحوری و برتری جویی ما» نامگذاری شده است. آقای نراقی می‌نویسند ما قهرمان پروریم و چون قهرمان به اندازه کافی نداریم، از خودمان قهرمان می‌سازیم. ایشان به نحوه رانندگی ایرانیان اشاره می‌کنند و با توجه به مقام والایی که ایران در آمار تصادفات دارد، تأکید می‌کنند که این قهرمانی دروغین یک بلای تمام عیار است. نویسنده این سطور اجازه می‌خواهد اضافه کند که هر وسیله‌ای که به گونه‌ای قدرت فردی را افزایش دهد، در دست ایرانی‌ها یک آلت قتاله است، هر چند در نگاه اول کشته‌ای بر جای نگذارد! برای نمونه به نقش مخرب توجه کنید که بلندگو در زندگی ما دارد. اصحاب بلندگو هر جا باشند، صدا را تا بالاترین حد ممکن زیاد می‌کنند. رفتن به عروسی یا عزا و یا مراسم خاکسپاری یکی از دشوارترین کارهاست. در گورستان‌ها به فاصله چند متر از یکدیگر، بلندگوهای قوی قرار می‌دهند و برای مردگان دعا و مرثیه می‌خوانند. تداخل صداها و نام‌های متفاوتی که لحظه به لحظه تکرار می‌شوند، کار را به جایی می‌رساند که سوگواران یادشان می‌رود عزیزی که از دست رفته، چه نام داشته است! ممکنست بفرماید این مراسم نادر هستند و در فاصله آنها پرده گوش از ارتعاش شدید باز می‌ایستد، اما متأسفانه اینچنین نیست و لاقلاً در جایی که ما سکونت داریم، از صبح زود تا غروب سبزی فروشان سیار بلندگو در دست مشغول

کارند و وقتی یکی از آنها می‌رود، خریداران لوازم کهنه منزل از راه می‌رسند...

نویسنده مکرم کتاب مستطاب «جامعه‌شناسی خودمانی» هرگاه انتقاد اجتماعی خودشان را تلخ‌تر از آن یافته‌اند که برای خواننده قابل تحمل باشد، با لطافت جمله‌ای نوشته و اظهار داشته‌اند که مقصودشان ویژگی‌های دیگران است، نه یک خواننده خاص. اما عنوان دومی که برای کتاب انتخاب کرده‌اند یعنی «نقش ما در آئینه» آشکارا نشان می‌دهد که مقصدشان چیست. بجاست کلام شیخ اجل را بر این عنوان دوم بیافزاییم که فرمود:

آینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن آئینه شکستن خطاست

همان‌گونه که بارها در این نقد و تحشیه کوتاه به عرض رسید، کتاب «جامعه‌شناسی خودمانی» را باید خواند. شاید هم بشود گفت نخواندن این کتاب نیمی از عمر را به فنا می‌دهد، البته نه به آن مفهوم محدود که سعدی در حکایت نحوی فرمود، بلکه به این دلیل که ما با شناختن و جدی گرفتن مشکل‌های رفتاری خودمان و سعی در برطرف کردن آنها، ممکنست بتوانیم نیم باقی مانده از عمرمان را در آسایش و امنیت بیشتر سپری کنیم...

منتشر شد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حاصل هستی

سروده: ادیب برومند

انتشارات قصیده‌سرا — تهران — صندوق پستی ۶۳۵۴ — ۱۵۸۷۵

تلفن: ۸۷۲۲۵۳۶